

یادگار ماندگار؛ روزی روزگاری (۲) / فاطمه سادات محمودیان*

ماندگارترین لیلا؛ نگاهی به جایگاه زن در «روزی روزگاری»

نویسنده و پژوهشگر زنان و خانواده در این یادداشت به بررسی مجموعه تلویزیونی «روزی روزگاری» می‌پردازد و پرداخت امراله احمدجو؛ کارگردان این سریال را در مورد هویت و جایگاه زن تحلیل می‌کند.

احمدجو در روزی روزگاری نمونه‌ای از یک زن الگو را به نمایش گذاشته و معرفی می‌کند. او به خوبی می‌داند که هویت زن، هویت خانواده است و معرفی جایگاه واقعی زن، در واقع ارزش بخشیدن به هویت فرهنگی جامعه است. زن الگو در سریال احمدجو، خاله لیلا است که با نقش‌آفرینی فوق‌العاده خانم ژاله علو به زیبایی به تصویر کشیده شده است.

احمدجو متوجه اهمیت نقش اجتماعی زنان است. خاله لیلا، کانون اصلی خانواده است و توأمان چندین نقش را ایفا می‌کند. در وهله اول، لیلا مدیری کاردان است که به تمام امور مربوط به ایل مسلط بوده و از جزئی‌ترین موارد تا مسائل کلان جامعه‌اش مطلع است و به بهترین شکل آن‌ها را مدیریت و هدایت می‌کند، اما داشتن مشاغل و مسئولیت‌های مختلف از جمله مدیریت یک ایل، طبابت، مشاوره و... هیچ‌کدام باعث نشده است تا او لیلا نباشد. او پیش و بیش از هر چیزی لیلا است؛ یک زن نجیب، با لطافت و ظرافت‌های زنانه. زنی که توانسته بین نقش اجتماعی و نقش خانوادگی‌اش تعادل برقرار کند و از هیچ‌یک باز نماند. لیلا همسرش را از دست داده و فرزند ندارد، اما پررنگ‌ترین چیز در شخصیت او، مادری است. او حواسش به مریم هست که دم‌بخت است، حواسش به جوان خالدآبادی هست که باید زن بگیرد، حواسش به معصومه و نرگس هست و تازه وقتی مرادبیگ می‌آید و می‌شود پسرخاله تازه می‌فهمیم مادری یعنی چه؟!

لیلا به دور از تمام حاشیه‌ها و شایعاتی که درباره قتل همسرش به دست مرادبیگ، زبان به زبان می‌شود، چهل روز جسم این مرد زخم‌خورده را مداوا می‌کند و در عوض برای مراد شرط می‌گذارد که باید به ازای روزهای درمانش برای لیلا کار کند؛ در حقیقت خاله لیلا با این کار، درمان جسمی مرادبیگ را به درمان روحی او پیوند زده و مداوای جسمی او را مشروط به مداوای افکار و اخلاقیات او می‌داند. لیلا به خوبی با نقش مادری آشناست و می‌داند کارگاه انسان‌سازی‌اش باید تمامی ابعاد وجودی انسان را پرورش دهد. او حتی یک قدم فراتر رفته و علاوه بر تربیت اخلاقی مرادبیگ، روحیه ظلم‌ستیزی و جهادی را نیز در مرادی که حالا پسر اوست، تقویت می‌کند. روحیه‌ای که سرنوشت مراد را از یک یاغی بیابان‌گرد جدا کرده و به مجاهدان جنگلی گره می‌زند و باعث پیوستن او به میرزا کوچک‌خان می‌شود.

بستر تاریخی‌ای که احمدجو برای بیان این داستان انتخاب می‌کند نیز جای تأمل دارد. او که درست در مقابل مجسمه‌های زیبا و پوشالی مدرنیسم است، نمادی از یک زن مسلمان ایرانی را علم می‌کند؛ زنی برخاسته از روستا و

ساکن کویر و این گونه جایگاه والای مادر و زن ایرانی را به رخ تمامی تفکرات پوچ غربی که در حال نفوذ به جامعه‌اش هستند، می‌کشد. نگاه احمدجو به زن و جایگاه او در فرهنگ ایرانی اسلامی، نگاهی دقیق، موشکافانه و صحیح است. شاید به همین خاطر است که با گذشت سال‌ها، هنوز خاله لیلا یکی از به یادماندنی‌ترین و محبوب‌ترین نقش‌ها در حافظه مردم ایران است.

* نویسنده و پژوهشگر زنان و خانواده